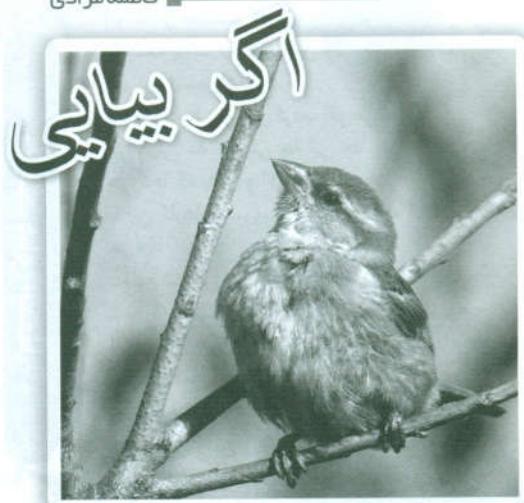


ای یوسف زمان ندبیه که می خوانم عطر
دلتنگی در تمام کوچه پس کوچه های دلم
جاری می شود و بوی نعنای باران در تمام
دهبیزهای خاک خورده زمان به مشام رسید.
ندبیه که می خوانم دست نوازشگرت را بر بالای
سرم حس می کنم. خوش با حال یا کریم های
خسته که در کنج سجاده سبز تو ماؤ گرفته اند
و با لبخند دلوازت شوق پرواز در وجودشان
دسته هم شمود.

اگر بیایی همه جمله‌ها پیراهنی از آینه می‌پوشند و همگان بر سر سفره گسترش دانایی که روی بالکن‌های ایمان پنهان شده است گرد هم می‌ایند. و کاتانات دوباره متولد می‌شوند و اقیانوس پاکی در کویر سوزان روانمان جاری می‌شود و تقویم پر از گل‌های بهاری می‌شود. و واژه‌های انتظار شهد دیدار را در کام خویش حساس می‌کنند، آن وقت است که اسماں شادی‌هاء، خود، با کوب تشبیه تقدیس می‌کند.

کاشش می شد که بیایی غروب ها با همه خوبی هایش چه قدر بی تو دلگیر است. انتظار از لحظه لحظه آن به مشام می رسد بغض و اندوه و بوی تنهایی از لحظه لحظه زمانش پیداست. کاشش دیوارهای انتظار بلند نبود کاش ابرهای کنار می رفتد و دل شب شکسته می شد و ما شاهد رویت خورشید بودیم. آقای خویم آدینه اگر نبود به کدام بهانه پلی به سمت آسمان آبی ات می زدیم. ندبه اگر نبود به شوق کدام نجوا از بستر راحت بلند می شدیم به کدام امید این دل های منتظر دست به دعا بر می داشتند و تعجبی در فرجت را تمنا می کردند.



شوق وصال

رخدا را حلقه کعبهست این یا حلقه موبیت
چه دور افتاده ام از هجر اسماعیل پهلویت
تمام عاشقان برگرد گیسوی تو می خرند
بخوان امسال ما راهم به بیت الله گیسویت
شی از خط نسخ روی ماهت پرده را بردار
شکسته قلبها را خط نستعلیق ابرویت

علیرضا قزوی

شرح دلدادگی

از مادرم آموخته‌ام سادگی ام را
در اوج سرافرازی ام افتادگی ام را
صد عقل مرکب، دل پیچده بیاید
تا در کنگ کیفیت سادگی ام را
سوگند به عالم که به عالم نفوشدم
ارث پدرم حرثام آزادگی ام را
ساقی! اگرم تا بر عنقا برسانیم
از کف ندهم دولت افتادگی ام را
عمریست که شرمنده شد از زندگی ای
چون دید به شوق سفر، آمادگی ام را!!
دل نیست، زبان نیست قلم نیست توا
تا شرح دهن همه دلدادگی ام را

افشین علی